

روی دیگر مکرسی بورژوائی

میان ۱۰۰ نفر را دستگیر کرده است؛ که این ارقام در حقیقت ۲ برابر ارقام هفته های قبل است. ولی علت اصلی و بنیادی کدام است؟ واقعیت امر اینست که سرمایه داری انگلیس هیچگاه براسری کامل و واقعی بین رنگین بوستان با سفیدپوستان قائل نشده و بطرق مختلف بین آنها تبعیض قائل شده است. این امر هم در برخورد با مهاجرین رنگین پوست و هم در برخورد با سیاهان و سایر رنگین بوستان مقیم انگلیس مشهود است.

یکی از مشاوریین فضائی وزارت کشور بریتانیا بوضوح به نژادپرستانه بودن قانون مهاجرت اعتراف کرده و با افتخار می گوید:

"شمام سیستم کنترل مهاجرت بر اساس تبعیض است، چوهر قانون مهاجرت اینست که افراد بر اساس نژاد یا ملیتشان مورد تبعیض واقع شوند و برخی از مسئولین و طبعه دارانند که موثر بودن این تبعیض را تضمین کنند." (گاردین، ۳ اکتبر ۱۹۸۰).

و این در حالی است که میلسونها سفید پوست کسسه در ریمسا بوهی قبل از استقلال متولد شده اند. بطور اثنوما نیک حق اقامت دائم در بریتانیا را دارا هستند. همچنین اهالی کشورهای اروپائی با زار مشنرک بر احتی میبندوا نند و از بریتانیا نباشده، در آنجا اقامت کنند و اجازه کار داشته باشند.

یکی از قوانینی که مکرر و بخصوص علیه رنگین بوستان و سیاهپوستان بکار میرود، قانون است که اصطلاحاً "سای (محکم کلمه ی سوء ظن) با میده میشود و به پلیس این اجازه را میدهد که افرادی را که مورد سوء ظن واقع میشوند، بدون حکم جلب و دستگیری بلافاصله مورد جستجوی بدنی و با زحوشی قرار دهد.

گوشی قانون مهاجرت فوق الذکر و سایر قوانین برای اثبات نژادپرستی دولت انگلیس کافی نبود که خیرا دولت لایحه دیگری به مجلس فرستاده است. بر اساس این لایحه علاوه بر آنکه ورود و اقامت دائمی در انگلستان را برای رنگین بوستان و سیاهپوستان اهل آسیا، آفریقا و جزایر کارائیب غیر ممکن میسازد بلکه سایر رنگین بوستان را که اکنون مقیم انگلستان هستند با مشکلات جدی روبرو میسازد. نظر نژادپرستان حزب محافظه کار را یکی از نمایندگان حزب در مجلس عوام، جان کارلایل هفته گذشته بطور موجز اینگونه جمع بندی کرد:

"من خواهان قانونی هستم که اجازه ی اخراج غیر سفیدها را که در بریتانیا متولد شده اند به کشور موطن والدینشان بدهد." از طرف دیگر علت اصلی تشدید و تقویت تلاشها برای تصویب قانونهای نژادپرستانه و بروز اینگونه احصاسات را در مقطع کنونی، باید در وضعیت بحرانی

روزهای جمعه، شنبه و یکشنبه ۲۰، ۲۱ و ۲۲ فروردین، ناصبی بریکسون در جنوب لندن شاهد شدیدترین زد و خوردهای چند دهه ای اخیر بین سیاهپوستان مقیم ناحیه با پلیس انگلستان بود. در این زد و خوردها که منجر به زخمی شدن بیش از ۲۴۰ نفر و منجمله ۱۶۵ نفر از افراد پلیس شد. برای اولین بار سیاهپوستان برای مقابله با پلیس آرمیه های دستی استفاده کردند. ابتدا این امر در ایرلند شمالی که مبارزه برای حق تعیین سرنوشت سالهاست جریان دارد امری روزمره و عادیست. ولی در خود انگلستان (که با ایرلند شمالی، اسکاتلند و ولز، بریتانیا ی با اصطلاح کبیرا تشکیل میدهند) تا رگی دارد. در برخورد های سه روزه بیش از ۲۰۰۰ ساختمان با آتش کشیده شد و با خاک یکسان گردید و تعداد زیادی از ماشینهای پلیس و از کون تند. خرابیها سحدی بود که آخرین ارقام رسمی میزان خسارات را در حدود ۱ میلیون پوند، (بیش از ۲ میلیون دلار) تخمین میزنند.

البته این بدخستین زد و خوردها پلیس است و نه آخرین آنها خواهد بود. پیش از این نیز زد و خوردهائی در سطح وسیع بین سیاهپوستان و کارگران با پلیس انگلیس رخ داده بود. کارنا وال نا تینکا هیل که سالانه در ماه سپتامبر (حدود شهریور) در ناحیه ای بهمین نام از لندن برگزار میشود در آن هزاران رنگین پوست شرکت میکنند، همه ساله محل برخورد های گسترده با پلیس است که با حضور بیش از حد خود باعث تحریک جمعیت، که همواره چاق پلیس را بالای سر خود حس کرده اند، میشود. مثلاً در سال ۱۹۷۶ در زد و خوردهائی که حین این کارنا وال رخ داد نزدیک به ۹۰۰ نفر زخمی شدند که حدود ۳۲۵ نفر از زخمیها را افراد پلیس تشکیل میدادند. زد و خوردهای حین کارنا وال در سال ۱۹۷۷ بیش از ۲۵۰ نفر زخمی بجانها نکه از این تعداد ۱۷۰ نفر از پلیس بودند. در میان سایر زد و خوردهای وسیع با پلیس در دهه ی اخیر میتوان از برخورد معدنچیان اعتصابی با پلیس در سال ۱۹۷۴ (اعتصابی که منجر به سقوط دولت محافظه کار شد)، برخورد های مختلف بین مبارزین جنبش کارگری از طرفی و پلیس و فاشیستها از طرف دیگر (در تظاهرات فاشیستها در محلات هندی و سیاهپوستان نشین) مثل منطقه ی لویشام لندن، ساتال لندن (که منجر به قتل یک معلم توسط پلیس شد)، برخورد ها که حین اعتصاب در کارخانه های گرا سوک رخ داد، و غیره نام برد.

علت بلافاصله وظا هری این زد و خوردها را باید در تنها جم جدید پلیس علیه سیاهپوستان ناصبی بریکسون جستجو کرد. قابل ذکر است که طی هفته ی قبل از زد و خوردها، پلیس تحت عنوان مبارزه با دزدی، حیب بوری و مواد مخدر بیش از ۱۰۰۰ نفر را در ناحیه ی بریکستون مورد با زحوشی قرار داده و از این

روی دیگر ...

اقتصاد انگلیس جستجو کرد. سیاستهای پولی دولت محافظه کار در طی دو سال گذشته منجر به رکود شد. اقتصاد و تعطیل شدن حداقل ۱۰ هزار شرکت مختلف شد است (نیوزویک ۱۳ آوریل و مخالفت با این سیاستها حتی به بخشهایی از حزب محافظه کار و اقتصاددانان دست راستی سرمایه داری هم سرایت کرده است. تعداد واقعی بیکاران به حدود ۴/۵ میلیون (۲/۵ میلیونی رسیده است. تحت همین شرایط طبیعی است که دولت سرمایه داری برای پنهان کردن ناتوانی سیاستهای سرمایه داری در حل بحران سعی در ایجاد تفرقه بین بخشهای مختلف زحمتکشان کرده و یک بخش را مقصر بیکاری دیگران قلمداد کند تا خود را از زیر ضربات جنبش متحد کارگری موقتاً "بیرون بگذرد. در جامعه بریتانیا نیز بهترین جریبه دولت برای اینکار حمله به رنگین پوستان و مقصر قلمداد کردن آنهاست.

با این ترتیب با توجه به این مسائل و در نظر گرفتن اینکه بریکستون یکی از مناطق فقیرلندن است که در صدها بیکاری هر آن طبق آمار رسمی به میزان در حدود تقریباً دو برابر سطح کشور می رسد میتوان تصور کرد که کاردها استخوان جوانان سیاه پوست که بیش از هر کسی دیگر در معرض فشار پلیس قرار دارند رسیده باشند.

مبارزه سیاهان و سایر رنگین پوستان علیه تبعیض نژادی و سایر جوانان استعمار سرمایه داری در بریتانیا، یکی از ایضاً مهم مبارزه طبقاتی در آن کشور بشمار می رود که همچنانکه بارها مشاهده شده از پتانسیل مهمی برخوردار است. از جانب دیگر مبارزات و اعتصابات کارگری نیز در حال رشد است و اعتصاب نیم روزه وسیعاً رگسترده ای کارگران خدمات عمومی بلافاصله بعد از دو خورده نشان داد که طبقه سرمایه دار بریتانیا برای اینکه رنگین پوستان را مقصر بیکاری جلوه دهد مشکلات فراوانی در پیش روی دارد. مسئله مهمی که جنبش جبه انقلابی در انگلستان اکنون با آن روبروست پیوند مبارزه رنگین پوستان علیه فاشیسم و نژادپرستی با مبارزات کارگری در کارخانه ها و مبارزه برای حق تعیین سرنوشت بویژه در ایرلند شمالی و مبارزه زنان بخاطر حقوق برابر در سطح جامعه (یعنی دیگر ابعاد اصلی مبارزه انقلابی در حال حاضر) است. مسلم اینست که زود خورده های اخیر در بریکستون که قهرآمیزترین مبارزات بوده ای علیه پلیس بعنوان یکی از ارگانهای مهم سرکوب دولت سرمایه داری، در چندین سال اخیر بود، فعل تویستی را در تار و پود مبارزات انقلابی معاصر بریتانیا نگاشته است، که بیروزی نهایی آن در گرو گسترش و رشد آگاهی سوسیالیستی در میان طبقه کارگر بریتانیا و سازماندهی انقلابی آن، و پیوند طبیعی آن با مبارزات طبقه کارگر اروپا به خاطر سوسیالیسم در سراسر قاره اروپا است.

"رفیق" کیانوری:

انقلاب "چیز وحشتناکی" است!

چند هفته ای است که نورالدین کیانوری، به مقتضای سن، با مطب " جوانان امروز " جلسات گرم و " برادرانه " ای دارد که گاه از جلسات " پرسش و پاسخ " ایضا به اشتراک و کار کرده ای-ایشان ما لیترنند. در اینجا فقط به یکی از نکات مطروح در جلسه اخیر (" جوانان امروز " ، ۳۱ فروردین ۱۳۶۵) می پردازیم، تا ببینیم در جلسات بعدی چه پیش خواهد آمد.

در جلسه مربوطه " برادر " مصاحبه کننده از آقای کیانوری می پرسد که چطور او (کیانوری) که در بلنوم چهارم " حزب " ، پس از کودتای ۲۸ مرداد، در جناح اقلیت بوده حالیه مقام دبیر اولی- بخوانید مدیر کلی - ارتقاء رتبه پیدا کرده است. آقای کیانوری پس از ذکر اینکه " حزب " بوده ایران حزب قدرتمندان نیست، بلکه " حزب افراد داوطلب است " و طبعاً در آن اختلاف نظر هست، و " اقلیت از نظر اکثریت در عمل تبعیت میکنند " توضیح میدهد که نظرات ایشان در " یک دوره تاریخی " یعنی همین دو سال و نیم " سن " به نظر " اکثریت کسبته مرکزی " تبدیل شده و نتیجتاً جناب ایشان هم رسیده اند به آنجائی که امروز هستند! کیانوری سپس تأکید میکند که " سایر این چیز وحشتناکی انجام نگرفته، یعنی انقلابی نشده است که در داخل حزب بوده ایران ... (حزب ما) " می تکامل کرده " می رشد کرده، و به این مرحله رسیده است.

اینکد این " می تکامل کردن و می رشد کردن " بنگاه آقای کیانوری " تفسیر نظرات در دوره های تاریخی " در واقع امر چه بوده است و هست بر اغلب آشنایان به سابقه " حزب " پوشیده نیست. اما با یادمان کرد که آقای کیانوری حداقل بیست و هفتاد و هشتاد و نه سال قبل بیان کرده است: در داخل اجزایی نظیر " حزب " ایشان چیزهای " عادی " و " خوشامدنی " چون کودتا - چه سلامت - آمیز و چه خونین - ریاد اتفاق می افتد، اما چیزهای وحشتناکی چون انقلاب در خارج حزب به وقوع می پیوندد. مخصوص موغی که، مثل مورد ایران، " حزب " در خارج از کشور هم باشد و نتواند از وقوع آن جلوگیری کند! تا گفته نباید گذاشت که " حزب " در چنین مواردی هم روحیه اش را سبب یازد، بلکه بلافاصله دور کند " ساز و حجت " بهای آورد و برای به کجراه کشاندن انقلاب " از جان و دل " میکوشد. از قدیم گفته اند: جلوی ضرر را زهر کجا بگیرد! منفعت است!



مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست